

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم آخوند در مقدمه، 13 امر را مورد بحث قرار می‌دهند.

امر اول

مصنفین در ابتداء به حسب عادتشان راجع به موضوع علم و مسائل و به طور کلی از اجزاء العلوم بحث می‌کنند.

يك بحث این است که آیا علم احتیاج به موضوع دارد یا نه؟

مشهور قریب به اتفاق قائل به این هستند که هر علمی احتیاج به موضوع دارد و باید يك محوری باشد تا از حالات و خصوصیات آن بحث کنیم، و بعضی منکر وجود موضوع علم هستند. از عبارات آخوند روشن می‌شود که اصل نیاز به موضوع علم را پذیرفته‌اند.

موضوع چیست؟

يك تعریفی را برای موضوع علم، منطقی‌ها ذکر کرده‌اند که: موضوع کلّ علم ما يبحث عن عوارضه الذاتیه. موضوع هر علمی آن است که از عوارض ذاتی آن بحث شود، یعنی: هر چیزی که معروض واقع می‌شود و از عوارض ذاتی او بحث می‌شود آن را موضوع علم گوئیم.

نکته‌ای که اینجا وجود دارد کلمه «عوارض ذاتی» است. عوارض، جمع عَرَض یا عارضة به معنای اضافه و حمل است. عَرَض در اینجا به معنای آن چیزی است که حمل بر يك شیء می‌شود و این تعبیر شامل جنس و فصل و عرض عام و عرض خاص می‌شود. پس عَرَض، یعنی: مطلق چیزی که حمل بر چیزی می‌شود. مراد از عوارض ذاتی چیست؟ «ذاتی» در مقابل «غریب» و اعراض ذاتیه در مقابل «اعراض غریبه» است. برای روشن شدن این بحث باید يك تقسیم عرض را ذکر کنیم.

برای عَرَض تقسیمات مختلفی ذکر شده است، یکی از این تقسیمات این است که:

يك شیء که عارض بر شیء دیگر و حمل بر شیء دیگر می‌شود یا بدون واسطه حمل می‌شود یا مع‌الواسطه حمل می‌شود.

بدون واسطه، یعنی: خود معروض فی حدّ ذاته اقتضای حمل این عَرَض را دارد و برای حمل عَرَض بر معروض، واسطه نمی‌خواهد و خود معروض اقتضا دارد که عَرَض بر او حمل شود؛ مثل عروض زوجیت بر اربعة که ماهیت اربعة، حمل زوجیت را اقتضا دارد و این بدون واسطه است. برخی از بزرگان این قسم را به سه قسم تقسیم نموده‌اند که یا محمول مساوی است مانند انسان متعجب و یا محمول اهم از موضوع است و یا محمول اخص است، مانند الحيوان ناطق.

مع‌الواسطه آن است که عَرَض، با واسطه، حمل بر يك شیء شود؛ و این واسطه سه جور است:

1 - واسطه داخلی

2 - واسطه خارجی

3 - واسطه مباین

واسطه داخلی، یعنی: داخل در ماهیت معروض است، یعنی: یا جنس آن است و یا فصل است، و لذا می‌گوییم واسطه داخلی. واسطه داخلی یا مساوی با معروض است، آنجا که فصل باشد؛ مثلاً می‌گوییم: الانسان متکلم که تکلم، حمل بر انسان می‌شود بواسطه ناطقیت، که ناطقیت واسطه داخلی و داخل در ماهیت انسان است و مساوی با انسان است.

و یا اعمّ از معروض است، آنجا که جنس باشد؛ الانسان ماش که مشی، عارض بر انسان می‌شود بواسطه حیوانیت که اعمّ از انسانیت است.

واسطه داخلی اخصّ نداریم، زیرا واسطه داخلی یا جنس است و یا فصل، و غیر از این دو نداریم.

واسطه خارجی، یعنی: خارج از ماهیت معروض است؛ و مساوی یا اعمّ یا اخصّ است.

1 - واسطه خارجی مساوی: الانسان ضاحك عروض ضحك برای انسان به واسطه تعجب است که تعجب داخل در ماهیت انسان نیست و خارج است، ولی مساوی با انسان است؛ زیرا مصادیق تعجب با انسان مساوی است.

2 - واسطه خارجی اعمّ: الانسان تعجب بواسطه مشی: عروض خستگی بر انسان بواسطه مشی است که داخل در ماهیت انسان نیست و اعمّ از انسان است، زیرا حیوانات دیگر هم مشی دارند.

3 - واسطه خارجی اخصّ: الحيوان ضاحك: عروض ضحك بر حیوان بواسطه ناطقیت است که ناطقیت از حیوان خارج است، ولی خارج اخصّ است.

واسطه مباین: گاهی اوقات يك شیء را با واسطه حمل بر يك معروض می‌کنیم؛ ولی این واسطه مباین با معروض است مثل: الماء حارّ که حرارت عارض بر ماء می‌شود بواسطه نار که نار با ماء مباین است. برخی واسطه مباین را از اقسام واسطه خارجی دانسته‌اند و با آن تقسیم ثلاثی برای قسم اول به نه قسم تقسیم می‌شود.

پس تا به حال عرض بر هفت قسم شد:

1 - بدون واسطه

2 - با واسطه، که سه قسم است:

الف: داخلی، که دو قسم است: مساوی و اعمّ.

ب: خارجی، که سه قسم است: مساوی، اعمّ و اخصّ.

ج: مباین.

مشهور قائلند در شش قسم اخیر که واسطه وجود دارد اینها واسطه در ثبوت هستند.

ما سه نوع واسطه داریم:

1 - واسطه در ثبوت: یعنی آنچه که در ثبوت و تحقق يك شیء برای شیء دیگر واسطه می‌شود: الانسان متکلم که ناطقیت واسطه است در ثبوت تکلم برای انسان.

2 - واسطه در اثبات: یعنی واسطه در علم به ثبوت يك شیء برای شیء دیگر، مثل ادله که تمام ادله واسطه در اثبات هستند؛ زیرا باعث می‌شوند ما توسط آنها علم پیدا کنیم به ثبوت يك شیء برای شیء دیگر. گاهی از واسطه در اثبات تعبیر به حجّت می‌کنند.

3 - واسطه در عروض: یعنی در جایی که يك شیء حمل بر يك شیء شده است ولی این حمل، حمل علی غیر ما هو له و اسناد آن اسناد الی غیر ما هو له است. به عبارت دیگر: آنجا که چیزی بر چیزی حمل می‌شود مجازاً؛ به این نحو که حقیقتاً این محمول، محمول برای چیز دیگری است ولی مجازاً بر این موضوع حمل شده است مثل آنجا که انسان در ماشین نشسته و می‌گوییم: انسان متحرک است در حالی که اسناد تحرّک حقیقتاً به ماشین است. این‌جا می‌گویند: حرکت را اسناد می‌دهیم به انسان بواسطه ماشین، که ماشین می‌شود واسطه در عروض حرکت بر انسان جالس در ماشین.

نکته قابل توجه آن است برخی در تقسیم‌بندی واسطه در ثبوت و واسطه در عروض را از اقسام واسطه مباین دانسته‌اند که البته این مطلب صحیحی نیست و از مثال‌های واسطه در ثبوت بطلان این تقسیم روشن می‌شود.

اقوال مختلف در باب عرض ذاتی

بحث مهمّ این‌جا است که «عرض ذاتی» چیست؟ در تفسیر عرض ذاتی سه نظریه مهم وجود دارد:

1- نظریه مشهور: عرض ذاتی عبارت است از: ما يلحق الشيء لذاته أو لأمر يساويه، یعنی: عرض ذاتی آن است که عارض شود به يك شیء ذاتاً (بلاواسطه) یا با يك واسطه‌ای که آن واسطه با آن معروض، مساوی باشد؛ و از آنجا که دو واسطه مساوی داریم: واسطه داخلی مساوی و واسطه خارجی مساوی ولذا طبق این تعریف مشهور، از میان این اقسام عرض، سه قسم، عرض ذاتی می‌شود: آن‌جا که واسطه‌ای نباشد یا واسطه داخلی مساوی، یا واسطه خارجی مساوی باشد.

مشهور می‌گویند: يك قسم محلّ خلاف است و آن جایی است که واسطه داخلی اعمّ است، که آیا عرض ذاتی است یا عرض

غریب است. ولی بقیه موارد را مشهور اعتقاد دارند که اعراض غریب هستند.

2. نظریه صاحب فصول و آخوند: عرض ذاتی در موردی است که واسطه در عروض نباشد. در این اقسام عرض، يك قسم آن واسطه در عروض بود و آن جایی است که اسناد يك اسناد مجازی باشد، مثلاً می‌گوییم: جالس در سفینه، متحرك است؛ در حالی که متحرك حقیقی، سفینه است. بنابراین، بر طبق نظریه مرحوم آخوند از میان هفت قسم از عرض، شش قسم آن عرض ذاتی دارد و قسم مباین در صورتی که واسطه در ثبوت باشد نیز عرض ذاتی است.

3. نظریه سوم: مرحوم علامه طباطبایی در حاشیه اسفار قائل است که از نظریه مشهور هم دقیق‌تر است و گفته است که عرض ذاتی آن‌جا است که واسطه در کار نباشد؛ بنابراین تنها يك قسم از اقسام عرض، عرض ذاتی می‌شود.

مرحوم آخوند می‌گوید: موضوع هر علمی آن است که در آن علم از عرض ذاتی آن بحث شود؛ و عرض ذاتی یعنی: بدون واسطه در عروض. چرا این تفسیر را کرده‌اند؟

بنا بر تفسیر مشهور لازمه‌اش این است که کثیری از مسائل علوم از علوم بیرون باشد، مثلاً: در بحث فقه از وجوب و حرمت بحث می‌شود که وجوب و حرمت عارض می‌شود بر فعل مکلف بواسطه مباین، یعنی: این فعل چون مصلحت دارد واجب است، پس مصلحت واسطه است در عروض وجوب بر فعل، و مصلحت واسطه مباین است. پس بنابر تفسیر مشهور باید گفت که بحث از وجوب و حرمت خارج از فقه است؛ زیرا طبق نظر مشهور آن‌جا که واسطه، مباین است عنوان عرض ذاتی را ندارد.

بنابراین، لازمه حرف مشهور خروج کثیری از مسائل هر علمی از آن علم است. و لذا آخوند می‌گوید: ما عرض ذاتی را این‌گونه تعریف می‌کنیم تا دچار این اشکال نشویم.

مطلب دیگر: نسبت بین موضوع علم و موضوع مسائل علم.

مرحوم آخوند می‌گوید موضوع هر علمی خارجاً و عیناً همان موضوعات مسائل است، لکن بین آنها ممکن است اختلاف در مفهوم باشد، از این جهت نسبت بین موضوع علم و موضوع مسائل علم باید نسبت کلی به فرد و کلی به مصداق باشد، و موضوع مسائل علم فرد و مصداقی برای موضوع علم است. بنابر این نظریه برخی از اهل منطق که می‌گویند ممکن است بین موضوع علم و موضوع مسأله‌ای از مسائل آن علم تباین باشد، حرف صحیحی نیست.

مطلب دیگر: به چه چیزی مسئله می‌گویند؟

مسائل هر علمی عبارت است از قضایای پراکنده‌ای که قدر جامع آنها اشتراك در غرض است. اگر ما چند مسئله داشته باشیم که هم غرض يك علمی را ایفاء کنند و هم غرض يك علم دیگر را، این‌جا این مسئله را هم در این علم و هم در علم دیگر باید از آن بحث کرد؛ زیرا غرض هر دو علم بر آن مترتب است.

لا يقال: شما که راجع به بعضی از مسائل گفتید تداخل است. حالا اگر در تمام مسائل دیدیم هم غرض این علم بر آن مترتب است و هم غرض علم دیگر، آیا این‌جا بیاییم دو علم درست کنیم؟ شما که می‌گویید ملاك اشتراك در غرض است؛ حالا اگر تمام مسائل، غرض دو علم بر آن مترتب باشد چه کنیم؟

فأِنَّهٗ يقال: أوَّلًا: عاداتا چنین چیزی محال است و اینکه تمام مسائل يك علمی دو غرض مختلف بر او مترتب باشد، عاداتا امکان ندارد.

ثانیا: اگر چنین ممتنع عادی محقق شد، نباید چنین مسائل را دو علم نامید، بلکه باید گفت که دو غرض و دو هدف بر آن مترتب است و يك علم بیشتر نیستند.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين